

نسبت‌سنجی سبک زندگی اسلامی با دانش اخلاق و مفاهیم ارزشی

محمدتقی فعالی*

چکیده

مفهوم سبک زندگی از جمله مفاهیم جدیدی است که در حوزه جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و مطالعات فرهنگی به کار رفته است. سبک زندگی ناظر به رفتار انسان‌ها است. امروزه دو رویکرد کلی در ارتباط با سبک زندگی وجود دارد؛ رویکرد جامعه‌شناسانه که بیشتر تحت تأثیر ماکس وبر است و نیز رویکرد روان‌شناسانه که متأثر از آدلر می‌باشد. تأکید بر عنصر رفتار در مفهوم سبک زندگی، عنصر مشترک هر دو رویکرد می‌باشد. سبک زندگی یا نحوه زیستن به مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری نسبتاً پایدار اطلاق می‌گردد که از بینش‌ها و ارزش‌های آدمیان متأثر بوده در رفتار به صورت عینی متجلی می‌شود.

سبک زندگی اسلامی را می‌توان به مثابه دانشی مستقل در نظر گرفت که با دانش اخلاق و نیز مفاهیم ارزشی نسبت‌ها و پیوندهایی دارد. این نسبت‌ها را می‌توان به دو صورت تمایزها و اشتراک‌ها در نظر گرفت. مقاله حاضر با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای - اسنادی، درصدد است تمایزات و نیز خدمات متقابل این دو دانش را استنباط کرده و ارائه دهد.

واژگان کلیدی

اخلاق، ارزش، سبک زندگی، آداب و رسوم، خرده فرهنگ، عرف و مصرف.

*. دانشیار گروه عرفان اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. m.faali@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۳

طرح مسئله

مفهوم سبک زندگی^۱ از جمله مفاهیم جدیدی است که پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی برای بیان رفتارشناسی انسان‌ها بیان می‌کنند. دامنه به‌کارگیری این مفهوم تا بدان حد رواج یافته که امروزه جانشین بسیاری از مفاهیم و واژگان سنتی شده است. اصطلاح سبک زندگی پیوند نزدیکی با مجموعه‌ای از مفاهیم، نظیر فرهنگ، جامعه، ذهن، رفتار، معنا، شخصیت، محیط، وراثت، نیاز، سلیقه، مد، منزلت و سنت دارد. مفهوم سبک زندگی از یک‌سو، جزئی‌ترین رویدادهای مربوط به حیات بشر را شامل می‌شود و از سوی دیگر تا اعماق وجود آدمی را دربر می‌گیرد، لذا هم شامل است و هم عمیق.

سبک زندگی انسان‌ها به‌صورت تدریجی شکل می‌گیرد و نیز آهسته آهسته تغییر می‌کند. عوامل مختلفی، سبک‌سازی کرده و نحوه زندگی را برای انسان ترسیم می‌نمایند. این عوامل می‌تواند فردی، خانوادگی یا اجتماعی باشند. بدون شک امروزه وسایل ارتباط جمعی به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی نقشی شگرف در سبک‌دهی زندگی مردم دارند.

مفهوم سبک زندگی از نظر ویلن، نقش محوری ندارد و وی به‌صورت مستقیم به آن نپرداخته است؛ اما با توجه به مبانی و تبیین‌های جامعه‌شناختی ویلن می‌توان مفهوم سبک زندگی را از نظر وی چنین تعریف کرد: «سبک زندگی الگوی رفتار جمعی است. سبک زندگی فرد تجلی رفتار و سازوکار روحی و عادات فکری است که محصول تعلق طبقاتی می‌باشد». (فاضلی، ۱۳۸۶: ۲۳)

از نظر ویلن، مصرف خودنمایانه بیشتر در طبقه مرفه یا تن‌آسا ظهور کرد. (ویلن، ۱۳۸۶: ۱۰۹ - ۸۱) این طبقه به این وسیله به اقتضای هنجاری دست می‌یابد و خود را به الگوی جامعه تبدیل می‌کند. گروه‌های اجتماعی که دارای منزلت اجتماعی پایین‌ترند، می‌کوشند تا خود را با الگوی هنجاری طبقه تن‌آسا تنظیم کنند و از این طریق رقابت اجتماعی، مبنایی برای تحولات اجتماعی می‌شود. از نظر او سبک زندگی می‌تواند ناظر به رفتار جمعی باشد. سازوکارهای روحی و عادت‌های فکری در رفتار اجتماعی تجلی می‌یابد. سبک زندگی محصول تعلق طبقاتی است. طبقه زنجیره‌ای به هم پیوسته از سلسله مراتب منزلت است که درنهایت به ایدئال اجتماعی یعنی ظهور طبقه مرفه می‌انجامد.

ماکس وبر در میان جامعه‌شناسان کلاسیک، تقریباً اولین کسی است که برای بیان جایگاه مسئله مصرف و نقش آن در دنیای مدرن، از مفهوم سبک زندگی (Style of Life) استفاده کرده است. هر اجتماعی به گروه‌ها و قشرهایی تقسیم می‌شود و هر گروه یا قشری دارای جهان‌بینی و سبک زندگی خاصی است. اعضای یک گروه منزلتی و همچنین طبقه اجتماعی از الگوهای ثابتی در زندگی و عمدتاً در

1. Lifestyle.

مصرف پیروی می‌کنند. سبک زندگی در انتظارات گروه یا طبقه خاص نمایان می‌شود. این انتظارات، افراد گروه منزلت یا طبقه اجتماعی را به کنش‌ها و تعاملاتی خاص سوق داده، متعهد می‌سازد. (وبر، ۱۳۸۲: ۲۴۰ - ۱۷۲؛ همو، ۱۳۶۷: ۷۷ - ۷۱؛ همو، ۱۳۶۹: ۷۲ - ۶۸)

وبر این‌گونه دریافت که سبک زندگی بیش از آنکه بر تولید استوار باشد، بر مصرف و شباهت در الگوهای مصرفی مبتنی است؛ گذشته از اینکه شیوه‌های تولید بر چگونگی مصرف تأثیرگذار است. مصرف، نوعی کنش اجتماعی و فرهنگی است که از یک‌سو، شباهت‌های اعضای گروه منزلتی را تعیین می‌بخشد و از سوی دیگر تفاوت‌های طبقه‌های اجتماعی را آشکار می‌کند. از نظر ایشان واژه سبک زندگی می‌تواند به شیوه‌های لباس پوشیدن، سخن گفتن، اندیشیدن، کنش‌ها و نگرش‌های یک گروه منزلتی در حوزه مصرف دلالت داشته باشد.

از نظر آدلر، سبک زندگی بیشتر شیوه خاص اداره زندگی است. سبک زندگی توصیف‌هایی است از اینکه چرا فلان عمل را انجام دادیم؟ و چه عملی را انجام دادیم؟ آدلر برای ارائه تعریف خود از سبک زندگی مقایسه‌ای را انجام می‌دهد:

اگر به درخت کاجی که در یک دره رشد می‌کند نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد که رشد آن متفاوت با درخت کاجی است که در قله کوه می‌روید. هر دو، درخت کاج هستند؛ اما به دو سبک متمایز زندگی می‌کنند. کیفیت زندگی آنها با هم متفاوت است. سبک زندگی یک درخت، فردیت آن درخت است که خود را متناسب با محیطی که در آن متجلی شده، شکل می‌دهد. (اکستین و کرن، ۱۳۸۹: ۳۴)

آدلر در ادامه، رشد درخت کاج را به تجربه انسان و سبک زندگی پیوند می‌دهد: «ما سبک زندگی را تحت شرایط خاص محیطی درک می‌کنیم. تا زمانی که فرد در شرایط مطلوب است نمی‌توان سبک زندگی او را به روشنی درک کرد، با این حال وقتی فرد با مشکلات روبه‌رو می‌شود، سبک زندگی او روشن‌تر و متمایزتر ظاهر می‌شود. روان‌شناس آموزش دیده، می‌تواند سبک زندگی فرد را به راحتی در شرایط مطلوب درک کند؛ اما هنگامی که فرد در موقعیت نامطلوب یا سخت قرار می‌گیرد، تشخیص آن برای هر فردی آسان خواهد شد». (همان، ۱۳۸۹: ۳۵ - ۳۴)

آدلر، سبک زندگی را به درختی تشبیه می‌کند که از سه رکن ریشه، شاخه و سرشاخه تشکیل شده است. ریشه‌های درخت سبک زندگی در کودکی شکل می‌گیرند. ریشه‌ها شامل ظاهر فرد، نگرش‌های والدین، وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده، صورت جمعی خانواده و نقش جنسیتی می‌باشد. شاخه درخت سبک زندگی، نگرش‌های کلی حاکم بر سبک زندگی است که دربرگیرنده نگرش به خود، نگرش

به مشکلات، نگرش به دیگران، نگرش به جنس مخالف و نگرش به زندگی می‌باشد. سرشاخه‌های درخت سبک زندگی به وظایفی اطلاق می‌شود که هر فرد در زندگی آن را بر عهده دارد. این وظایف عبارت‌اند از روحیه اجتماعی، زندگی عشقی و تحقق خویش.

گیدنز، اصطلاح سبک زندگی را از جالب‌ترین نمونه‌های بازتابندگی دانسته، اظهار می‌دارد که پیدایش این مفهوم جدید به اندیشه‌ها و نوشته‌های آدلر بازمی‌گردد. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۱۹) بر این اساس، سنت روان‌شناسی در حوزه سبک زندگی تقدم خواهد داشت. پس از آدلر خصوصاً در دهه شصت، ریشه‌گرایان و طراحان آگهی‌های تجاری از مفهوم سبک زندگی به‌خوبی بهره بردند.

بورديو که از پرنفوذترین جامعه‌شناسان فرانسوی است، دیدگاه خود را درباره سبک زندگی با مفهوم میدان، عادتواره، تمایز و مصرف پیوند داده است. وی اظهار می‌دارد که سبک زندگی رفتارهای طبقه‌بندی شده‌ای است که با ذائقه و ترجیحات زیبایی‌شناختی پیوند خورده است. سبک زندگی نوعی ریختار زندگی است که در ساختار عینی جامعه شکل می‌گیرد. (شایان‌مهر، ۱۳۹۴: ۴۵ - ۴۱)

می‌توان با نظر به منابع و متون اسلامی، تعریفی را برای سبک زندگی اسلامی ارائه کرد: «سبک زندگی، مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری نسبتاً پایدار جهت نیل به هدف است که از بینش‌های دینی و ارزش‌های الهی متأثر بوده، به‌صورت عینی و در متن زندگی تجلی می‌یابد».

تعریف اخیر به ما می‌گوید رفتارهای بشر از عوامل مختلفی تأثیر می‌پذیرد. از طرفی رفتارهای ناپایدار به مسئله سبک زندگی ارتباط پیدا نمی‌کند؛ بنابراین، سبک زندگی به‌صورت دقیق و مشخص به الگوها و مدل‌های رفتاری نظر دارد؛ چنان‌که رفتار و فعالیت باید نسبتاً پایدار نیز باشد.

هرگاه انسان راه می‌رود از الگوی خاصی پیروی می‌کند، هرگاه آدمی با دیگران ارتباط برقرار می‌کند از الگوی خاصی تبعیت می‌کند، هرگاه انسان می‌خورد یا می‌آشامد از الگوی خاصی پیروی می‌کند و هرگاه پوششی را برمی‌گزیند الگوی خاصی را انتخاب کرده است. انسان‌ها به‌هنگام پوشش، خوردن، آشامیدن، آرایش، ارتباط، کار، گذران اوقات فراغت، دکوراسیون داخل منزل یا اداره و ازدواج از خود رفتارهایی نشان می‌دهند که تمام آنها دارای الگوهای خاصی است. سبک زندگی چیزی جز همین رفتارهای الگومند و نسبتاً پایدار نیست. سبک زندگی به مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری اطلاق می‌گردد که تمام حیات بشر را دربرمی‌گیرد.

سبک زندگی جنبه‌های فردی و اجتماعی را به‌صورت یکسان دربرمی‌گیرد، سبک زندگی از بینش‌ها و ارزش‌های انسان‌ها تأثیر می‌پذیرد، شرایط اقلیمی و جغرافیایی در الگوی زندگی نقش‌آفرین‌اند، سبک زندگی شامل رفتارهای درون‌جوش و درون‌زاست. سبک زندگی به‌صورت تدریجی حاصل می‌آید، و عمدتاً ناظر به

رفتارهای انسانی است؛ البته رفتارهای نسبتاً پایدار نه رفتارهای گذرا و موقتی و مهم‌ترین نکته اینکه سبک زندگی، الگوهای رفتاری است که با شیوه‌های خاص و جزئی در متن زندگی پیاده می‌شوند. سبک زندگی با رویکرد اسلامی با علم اخلاق و نیز مفاهیم ارزشی نسبت‌ها و پیوندهایی دارد. نسبت‌های مزبور را می‌توان به دو صورت تمایزها و اشتراک‌ها در نظر گرفت.

الف) سبک زندگی و دانش اخلاق

میان مطالعات سبک زندگی و اخلاق مناسباتی وجود دارد. پس از تحلیل معناشناختی هر کدام از این دو اصطلاح به تبیین مناسبات می‌پردازیم.

یک. معناشناسی اخلاق

مفاهیم کلیدی تحقیق در ادامه بررسی می‌شود.

۱. در لغت و اصطلاح

واژه اخلاق، کلمه عربی و جمع است که مفرد آن به دو صورت خُلُق و خُلُق به کار می‌رود. مفرد کلمه اخلاق از نظر لغت به معنای سرشت و سجیه می‌باشد. برخی خُلُق و خُلُق را ریشه اخلاق دانسته‌اند، با این تفاوت که خُلُق بر سجایا و صفات نفسانی اطلاق می‌گردد؛ اما خُلُق ناظر به هیئت‌های ظاهری است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۸۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ۱۲۴؛ جوهری، ۱۳۷۶ ق: ۱۴۷۱)

اخلاق، در زبان فارسی دارای چندین کاربرد است:

- مجموعه عادات و فرهنگ‌های پذیرفته شده در جامعه؛

- وضع روحی و رفتاری شخص؛

- رفتارها و خوی‌های شایسته و پسندیده؛

- ارزش‌های مطلوب مانند خوبی و وظیفه. (انوری، ۱۳۸۲: ۲۹۱)

در اصطلاح نیز دارای معانی متعددی است: (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۸ - ۱۳)

صفات نفسانی: گاهی مراد از اخلاق، صفات نفسانی و درونی است. صفات نفسانی دو دسته‌اند؛ پایدار و ناپایدار. در این اصطلاح هر دو گونه صفات نفسانی می‌توانند اخلاق نامیده شوند. پس اگر کسی دارای صفت نفسانی حرص باشد؛ اما در موقعیتی حرص نورزد او را می‌توان اخلاقی دانست.

صفات نفسانی راسخ: اگر در شخص صفت نفسانی راسخ وجود داشت، به گونه‌ای که از این مبدأ بدون رویه و فکر، افعال متناسب صادر شود، به او فرد اخلاقی گفته می‌شود. اصطلاح رایج اخلاق، ناظر به صفات و هیئت‌های پایدار نفسانی است که بدون رویه و تأمل منشأ صدور فعل باشند. (مسکویه رازی، ۱۴۱۲ ق: ۵۳)

فضایل اخلاقی: صفات نفسانی دو گونه‌اند؛ فضایل و رذایل. گاهی اخلاق فقط به ارزش‌های مثبت و فضایل درونی اطلاق می‌گردد؛ براین اساس، حساست و حرص اخلاقی به حساب نمی‌آیند. (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱: ۱۸) نهاد اخلاق: برخی از فیلسوفان غرب، اخلاق را به‌مثابه نهادی اجتماعی در نظر می‌گیرند. اخلاق در این اصطلاح مانند دین و حکومت، نهادی اجتماعی تعریف می‌شود که می‌تواند برای پیشبرد اهداف جامعه کارآمد و سودمند باشد. (همان: ۱۹)

نظام رفتاری: در فرهنگ‌ها و نیز خرده‌فرهنگ‌ها، نظام رفتاری خاصی حاکم است؛ مثلاً میان نازی‌ها یا مسلمان‌ها یا مسیحیان نظام رفتاری مطلوب و مقبولی وجود دارد. به این‌گونه نظامات رفتاری، اخلاق اطلاق می‌گردد.

دو. علم اخلاق

گاهی اخلاق به‌مثابه علم در نظر گرفته می‌شود. دیدگاه‌های دانشمندان در ارتباط با تعریف علم اخلاق گوناگون است. برخی بر این باورند که اخلاق علمی است که به ما می‌گوید چگونه انسان، خُلق ممدوحی را کسب می‌کند. (طوسی، ۱۳۹۱: ۴۸) بعضی معتقدند که علم اخلاق به صفات منجیات و مهلکات و نیز شیوه کسب منجیات و ترک مهلکات می‌پردازد. (نراقی، بی‌تا: / ۱۴)

آنچه مسلم است اینکه علم اخلاق به صفات نسبتاً پایدار نفسانی از حیث اتصافشان به حُسن یا قُبیح می‌پردازد و از سوی دیگر، چگونگی اتصاف انسان به صفات فضیلت و رهایی وی از صفات رذیلت در علم اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد. از طرف سوم، گاهی درباره رفتارها در علم اخلاق سخن به میان می‌آید.

سه. تمایزها

میان اخلاق و سبک زندگی اسلامی تفاوت‌هایی دیده می‌شود که در ادامه به برخی از آنها پرداخته می‌شود:

۱. موضوع

از نظر اندیشمندان اخلاق‌پژوه، موضوع علم اخلاق صفات و ملکات نفسانی از حیث اتصاف آنها به حسن و قبح می‌باشد. ناگفته نماند که برخی از اخلاق‌پژوهان در دوره‌های جدید مایل‌اند رفتار را هم در محدوده علم اخلاق بگنجانند؛ (مغنیه، ۱۴۲۸ ق: ۱۲) اما اکثر دانشمندان علم اخلاق، خصوصاً در میان قدما، این تمایل مشاهده می‌شود که موضوع علم اخلاق صفات نفسانی راسخ است.

از سوی دیگر، موضوع سبک زندگی با رفتار ارادی و سبک‌مند انسان ارتباط مستقیم دارد. الگوی رفتاری، موضوع دانش سبک زندگی است و موضوع گزاره‌های دانش مزبور رفتارهای سبک‌مند می‌باشد؛

لذا دو دانش مزبور به‌لحاظ موضوع با هم فاصله دارند. بگذریم از اینکه هر دو دانش به‌نحوی درباره انسان و رفتارهای او تحقیق و گفتگو می‌کنند. این نکته را می‌توان افزود که اخلاق، علم خودسازی است و سبک زندگی، دانش الگوسازی برای رفتار انسان‌ها.

۲. هدف

علم اخلاق غایتی دارد. هدف دانش اخلاق این است که فضایل در انسان تقویت شوند و رذایل در آدمی کاهش یابند. اخلاق علمی کارآمد است و این توان را دارد تا آدمی را به‌سوی فضیلت‌ها، خیرها و کمالات رهنمون سازد و او را از رذیلت‌ها، شرور و نقص‌ها دور کند.

این در حالی است که سبک زندگی، دانشی است که به ارائه الگوهای مطلوب و سالم فردی و اجتماعی می‌پردازد و از این طریق، جامعه به‌صورت یکپارچه الگوپذیر شده، به سلامتی پایدار دست می‌یابد؛ بنابراین، غایت اخلاق، کسب فضایل و هدف سبک زندگی، الگومندسازی جامعه به شیوه مطلوب است. رویکرد اخلاق، خودسازی و راهبرد سبک زندگی، دگرسازی است.

۳. روش

ازآنجاکه در اخلاق گرایش‌های مختلفی وجود دارد، می‌توان گفت که در علم اخلاق عمدتاً از دو روش عقلی و نقلی استفاده می‌شود. در دانش سبک زندگی از چهار روش عقلی، نقلی، تجربی و شهودی می‌توان بهره برد؛ لذا میان دو دانش تفاوتی دیده می‌شود.

چهار. خدمات متقابل

میان اخلاق و سبک زندگی دادوستدها و تعاملات متقابلی می‌توان در نظر گرفت. هرکدام از دانش‌های مزبور می‌تواند به دیگری یاری دهد و از دیگری بهره گیرد. دانش سبک زندگی در ارتباط با علم اخلاق، هم مصرف‌کننده است و هم تولیدکننده. از یک‌سو، اخلاق بر سبک زندگی تأثیراتی دارد و از سوی دیگر از آن تأثیراتی می‌پذیرد:

۱. تأثیر اخلاق بر سبک زندگی

اخلاق به‌عنوان یک دانش بر سبک زندگی تأثیراتی دارد.

تأثیر نخست: مبانی و اصول

ماهیت گزاره‌های اخلاقی از سنخ خوب و بد یا حسن و قبح یا بایده‌نباید است. علم اخلاق، مبانی هستی‌شناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی خاصی دارد؛ مانند اینکه انسان تغییرپذیر است یا روح در

انسان اصالت دارد یا غایت خلقت انسان توحید است. بسیاری از مبانی و اصولی که در علم اخلاق وجود دارد با سبک زندگی مشترک است. دانش سبک زندگی می‌تواند از مبانی اخلاق بهره‌گیرد. در این زمینه سبک زندگی، دانشی مصرف‌کننده خواهد بود و از زیرساخت‌های علم اخلاق تأثیر می‌پذیرد.

تأثیر دوم: روش‌ها و راهکارها

از آنجاکه غایت علم اخلاق، خودسازی است و دانش مزبور برای خودسازی انسان راهکارها و شیوه‌هایی را در نظر دارد، دانش سبک زندگی از این روش‌ها و راهکارها می‌تواند بهره‌گیرد. بسیاری از شیوه‌های خودسازی برای دگرسازی و اصلاح الگوی رفتاری انسان‌ها می‌تواند سودمند و کارآمد باشد. یکی از رسالت‌های سبک‌پژوه، اتخاذ روش‌های نهادینه‌سازی و تثبیت الگوهای دینی در جامعه است. سبک‌شناس می‌تواند از شیوه‌هایی که عالمان اخلاق در منابع خویش برای پرورش انسان طراحی و پیشنهاد داده‌اند، بهره‌گیرد. نکته جالب اینکه اخلاق با گرایش‌های مختلف به‌ویژه اخلاق عرفانی سابقه تاریخی درازمدتی دارد. دانشمندان علم اخلاق و نیز عارفان در طول تاریخ این روش‌ها را آزموده‌اند و صحت آنها را در مقام تجربه دریافته‌اند. اندیشمندان حوزه اخلاق و عرفان آثار بسیار گسترده‌ای در این زمینه فراهم نموده‌اند که می‌تواند دست‌مایه بسیار ارزشمندی برای پیاده‌سازی الگوهای سبک زندگی در جامعه کنونی باشد.

تأثیر سوم: راهبردهای هدایت‌گر

پژوهش‌های اخلاقی سرشار از اصول و فروعی است که در طول تاریخ درباره حسن و قبح رفتارها و نیز صفات نفسانی تنظیم شده‌اند. این اصول و فروع از یک سو مستند به متون دینی اعم از آیات و روایات‌اند و از سوی دیگر از طریق آزمون و تجربه تأیید شده‌اند. دانش سبک زندگی می‌تواند از اصول و قواعد حسن و قبح رفتارها و صفات بهره‌مند شود و آزموده را نیازماید.

در علم اخلاق محدوده‌های ممنوعی معین شده‌اند. اخلاق، ملاحظات و محذوریت‌هایی را پیش کشیده است که می‌تواند برای سبک‌شناسان روشنگر و هدایت‌گر باشد؛ لذا اخلاق از یک‌طرف اصول مثبت‌های دارد و از طرف دیگر قواعد ممنوعه‌ای را شامل است که در هر دو جانب می‌تواند راهبردی هدایت‌گرانه برای دانش سبک زندگی باشد.

تأثیر چهارم: اخلاق کاربردی

در زمینه اخلاق دست‌کم چهار نوع پژوهش و رویکرد وجود دارد: (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۵ - ۱۸) اخلاق توصیفی: که به توصیف و تبیین اخلاق افراد یا جوامع می‌پردازد. شیوه تحقیق در اخلاق توصیفی، نقلی و تجربی است. اخلاق توصیفی غایت خویش را آشنایی با اخلاق فرد یا جامعه و توصیف

آنها قرار می‌دهد و در این زمینه هیچ‌گونه توصیه و تشویقی انجام نمی‌دهد. بررسی اخلاق قبایل بدوی یا اخلاق اسکیموها از جمله اخلاق توصیفی است.

اخلاق هنجاری: مطالعه هنجارها، معیارها و روش‌های اخلاقی در اخلاق هنجاری یا دستوری صورت می‌پذیرد. پژوهش‌های اخلاق هنجاری به بررسی افعال ارادی انسان از حیث خوبی یا بدی پرداخته، موضوع خویش را رفتار اختیاری قرار می‌دهد. روش پژوهش در اخلاق دستوری، استدلالی و عقلی است.

فرااخلاق: فرا اخلاق یا اخلاق نظری یا معرفت‌شناسی اخلاق یا اخلاق فلسفی به‌عنوان اخلاق درجه دوم به تجزیه و تحلیل گزاره‌های اخلاقی می‌پردازد. مسائلی نظیر نسبیت، گزاره‌های انشائی، ماهیت مفهوم خوب و بد و کیفیت استنتاج باید از هست از جمله مباحث اصلی فرا اخلاق است. از نظر استاد مصباح یزدی فلسفه اخلاق عنوان دیگری برای فرا اخلاق است و شامل اخلاق توصیفی و هنجاری نمی‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۴؛ فرانکنا، ۱۳۷۶: ۲۶ - ۲۵؛ جوادی، ۱۳۷۵: ۱۸ - ۱۵)

اخلاق کاربردی: نوعی از اخلاق هنجاری است که در حوزه‌های خاصی در زندگی فردی و اجتماعی کاربرد دارد. هرگاه اخلاق در زمینه‌های مختلف مسائل اخلاق کاربرد پیدا کند به آن اخلاق کاربردی اطلاق می‌شود. اخلاق محیط‌زیست، اخلاق جنسی، اخلاق معیشت، اخلاق سیاست و اخلاق همسرداری از حوزه‌های متنوع اخلاق کاربردی است. اخلاق کاربردی دربرگیرنده اخلاق حرفه‌ای نیز می‌باشد. اگر اخلاق ناظر به حرفه‌ها و مشاغل مختلف مطرح شود، اخلاق حرفه‌ای شکل می‌گیرد. (شریفی، ۱۳۸۴: ۲۸؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۹۰: ۱۷۲)

شاید نزدیک‌ترین علم به دانش سبک زندگی، اخلاق باشد. در این میان اخلاق کاربردی جایگاه ویژه‌ای دارد. ناگفته نماند که موضوع اخلاق کاربردی یا حرفه‌ای، محدوده‌های مختلف اخلاق یا مشاغل است، درحالی‌که موضوع سبک زندگی، الگوهای رفتاری و از جهتی رفتار سبک‌مند و ارادی انسان‌ها است؛ لذا دو دانش پیش‌گفته علی‌رغم مشابهت‌ها و اشتراک‌های گسترده و متنوع از حیث موضوع و نیز غایت متفاوت‌اند. مطالعه حوزه‌های مختلف اخلاق کاربردی می‌تواند در استخراج الگوهای زندگی و شیوه‌های جریان دادن الگوها در متن زندگی مؤثر باشد.

۲. تأثیر سبک زندگی بر اخلاق

می‌توان برای مطالعات سبک زندگی تأثیراتی را بر دانش اخلاق قائل شد.

تأثیر نخست: اخلاق تخصصی

دانش اخلاق، حوزه‌های مختلفی را دربرگرفته است. گرایش‌های مختلف اخلاق در منابع قدیمی اخلاق و شاخه‌های مختلف اخلاقی در دوره جدید، حاکی از آن است که علم اخلاق به سمت تخصصی‌شدن پیش

می‌رود. از گذر تعامل سبک زندگی و اخلاق می‌توان پدید آمدن شاخه‌ای جدید با عنوان اخلاق سبک زندگی را انتظار داشت. در این شاخه به بررسی و تبیین ابعاد اخلاقی الگوهای زندگی و قوانین رفتار سبک‌مند پرداخته می‌شود.

تأثیر دوم: عرصه‌های نوین

از آنجا که نخستین رسالت سبک‌شناس، پایش حوزه‌های جدید رفتار سبکی است و به‌صورت روزمره سوژه‌های نوین در اختیار سبک‌پژوه قرار می‌گیرد، عرضه عرصه‌های تازه از سوی سبک‌شناسان می‌تواند یاری مناسبی برای عالمان اخلاق باشد. این امر کمک می‌دهد تا علم اخلاق پویایی خویش را از دست ندهد و پیوسته زنده و در صحنه باقی بماند.

تأثیر سوم: اصول و روش‌ها

سبک‌شناس، وظیفه‌مند است با استفاده از شیوه‌های مطلوب، رفتار سبک‌مند افراد را تغییر دهد و آنها را برای پذیرش الگوهای مطلوب آماده سازد. علم اخلاق که غایت دگرسازی و پرورش انسان را در سر می‌پروراند، می‌تواند از اصول و شیوه‌های سبک‌پژوهان جهت سوق دادن انسان‌ها به سمت فضایل اخلاقی بهره‌گیرد. به‌عبارت دیگر، شیوه‌های دگرسازی گاهی در خودسازی اخلاقی به‌کار آمده، مفید واقع می‌شوند.

ب) سبک زندگی و ارزش‌ها

باورها و نگرش‌های انسان بر ارزش‌ها و هنجارهای وی حاکم است و از این مسیر هنجارها و قواعد رفتاری سامان می‌یابند. ارزش‌ها و هنجارها، مهم‌ترین معیارهای ترجیح‌کنش‌های فردی و اجتماعی است. ارزش‌ها بخشی از فرهنگ عمومی جامعه است که بر اساس آن مطلوب از نامطلوب متمایز می‌شود. قطب‌نمای رفتار انسان را ارزش‌ها جهت می‌دهند. ارزش‌ها مهم‌ترین ملاک مطلوبیت بوده، سلیقه‌ها و احساسات را شکل می‌دهند.

ارزش‌ها هویت فردی و جمعی را می‌سازند و به‌تدریج از قاعده به رفتار تبدیل می‌شوند. دگرگونی ارزش‌ها فرایندی کاملاً تدریجی است و از این طریق کنش‌ها و نیز فرهنگ عامه متحول می‌گردند. ارزش‌ها، کارکردها و سطوح متفاوتی داشته و از منابعی سرچشمه می‌گیرند. بازشناسی ارزش‌های فردی و اجتماعی و نیز سیر تحولات آنها همیشه برای جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، فرهنگ‌شناسان و اندیشمندان علوم اجتماعی جالب بوده است: «استناد به ارزش‌ها نزد جامعه‌شناسان کلاسیک و جدید عمومیت داشته و دارد. شاید هیچ موضوع دیگری به اندازه مطالعه ارزش‌ها منشأ مناقشه میان جامعه‌شناسان نشده است. برخی از جامعه‌شناسان چنین القا می‌کنند که برای مطالعه ارزش‌ها باید تدابیر خاصی اندیشیده شود تا مبادا

مداخله ارزش‌های شخصی در جریان مطالعه عینیت آن را مخدوش کند. برخی دیگر، ارزش‌ها را از مقوله واقعیت‌های ذهنی، روان‌شناختی و اخلاقی دانسته و لذا بررسی آنها را خارج از مدار جامعه‌شناسی می‌دانند. در حال حاضر، عموم جامعه‌شناسان ارزش‌ها را چون منشأ اثر اجتماعی‌اند در زمره «پدیده اجتماعی» می‌شمارند و با روش‌های کمی به تحلیل علمی آنها می‌پردازند». (نیک‌گهر، ۱۳۶۹: ۲۷۹)

از نظر کوئن، ارزش‌ها، احساساتی ریشه‌دار و عمیق‌اند که تمام اعضای جامعه در آن مشترک‌اند. کوئن می‌گوید: «هر جامعه‌ای برای زندگی خانوادگی، حفظ موازین دینی، رعایت حقوق والدین، حفظ ادب و احترام به بزرگ‌ترها ارزش بسیار قائل است. گرچه از این ارزش‌ها تعبیر و تفسیرهای مختلفی می‌شود، به‌صورت وسیع و عمیقی در هر جامعه‌ای رواج دارد». (کوئن، ۱۳۷۸: ۶۱)

یک. نگاه جامعه‌شناسی و فلسفی

مفهوم ارزش حداقل از دو منظر بررسی شده است؛ جامعه‌شناسی و فلسفی. شایسته است که ابتدا مفهوم ارزش از این دو منظر تبیین گردد:

۱. نگاه جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسان در ارتباط با ارزش، دیدگاه‌ها و تحلیل‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند. کوئن اظهار می‌دارد: «ارزش‌ها، احساسات ریشه‌دار و عمیقی است که اعضای جامعه در آن شریک‌اند». (همان: ۶۱)

هومن می‌گوید: «ارزش‌ها محدوده‌ای را تعیین می‌کنند که در چهارچوب آن معیاری قابل قبول، تأمین رضایت آنها برحسب مراتب کلی اهداف دیرپای انسان و نظام اجتماعی، فرهنگی لازم برای برقراری نظم یعنی نیاز به احترام به منافع دیگران و منافع کل گروه در زندگی اجتماعی مشخص می‌شود». (کوهن، ۱۳۶۹: ۱۲۹)

اسملسر در توصیف ارزش بیان می‌دارد: «در کلی‌ترین مؤلفه کنش اجتماعی، ارزش‌ها در مفهوم کلی کلمه، بیان‌کننده حالت‌های نهایی مطلوبی هستند که به‌عنوان راهنمای تلاش بشری به‌کار می‌آیند». (همان)

جانسون اظهار می‌دارد: «ارزش‌ها، نمادهای تعریف‌شده‌ای هستند که وقتی مورد پذیرش همه واقع می‌شوند، هم‌بستگی آگاهانه‌ای را ایجاد می‌کنند که وجه مشخصه انسان‌های پیوسته به‌هم در یک جمع به‌نجار است». (همان: ۱۳۰)

اولسون ارزش را این‌گونه تعریف می‌کند: «ارزش‌ها را می‌توان مجموعه‌ای از پنداشت‌های اساسی نسبت به آنچه پسندیده است، دانست که تجلی عمیق‌ترین احساسات مشترک نسبت به جهان‌ها در جامعه هستند». (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۲)

بیرو می‌نویسد: «ارزش‌های اجتماعی مدل‌های کلی رفتار، احکام جمعی، هنجارهای کرداری که مورد پذیرش عمومی و خواست جامعه قرار گرفته‌اند را تشکیل می‌دهند». (بیرو، ۱۳۶۶: ۳۸۶)

از منظر جامعه‌شناسی، در ارزش عناصری وجود دارد؛ ارزش‌ها با فرهنگ یک جامعه در ارتباط مستقیم‌تر قرار دارند، در ارزش عنصر مطلوبیت نقش اساسی دارد، ارزش‌ها در یک جامعه با احساسات عمومی بی‌ارتباط نیستند، ارزش‌ها راهنمای کنش‌ها هستند، ارزش‌های اجتماعی مورد قبول اعضای یک جامعه می‌باشند، جهت‌گیری‌های مثبت و منفی اجتماعی در ارزش‌ها تجلی پیدا می‌کنند و ارزش‌ها به‌مثابه معیارهایی هستند که بر مبنای آن فرد یا گروه، هدف‌ها و الگوهای رفتاری خود را می‌سازد و ارزیابی می‌کند.

ارزش‌ها در جامعه‌شناسی، بیشتر جنبه آرمانی دارند. زمانی که ماکس وبر در تحقیقاتش اهمیت زهد و قناعت را در جامعه مورد تأیید قرار می‌دهد، وی به دو ارزش مهم در تاریخ مدرنیته اشاره می‌کند؛ البته گاهی ارزش‌های فرد یا درون یک جامعه دچار تضاد شده، به‌دنبال راهی برای برون‌رفت می‌گردند. ارزش‌ها، گرایش‌های اجتماعی را نشان می‌دهند. چارچوب‌های اجتماعی برای شروع ساختن رفتارها و روابط انسانی از طریق ارزش‌ها شکل می‌گیرند.

۲. نگاه فلسفی

استاد مصباح یزدی، تحلیلی دقیق از مفهوم ارزش در کتاب فلسفه اخلاق ارائه کرده است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۱۳ - ۱۰۶) شایان ذکر است که مفهوم ارزش در حقوق، اقتصاد و اخلاق به‌کار می‌رود و در حوزه‌های مختلف معانی متفاوتی را افاده می‌کند.

مفهوم ارزش در اخلاق دارای عناصری است؛ اولین عنصر ارزش اخلاقی، مطلوبیت است. ارزشمندی یک فعل اخلاقی بدین دلیل می‌باشد که مطلوب است. دومین عنصر ارزش‌های اخلاقی در ارادی بودن رفتارهای اخلاقی نهفته است. در صورتی که فرض کنیم انسان دارای اعمال جبری هم هست، این‌گونه رفتارها از محدوده ارزش‌های اخلاقی خارج‌اند. عنصر سوم در ارزش‌های اخلاقی این است که رفتار فقط به انگیزه ارضای غرایز حیوانی نباشد. به‌عبارت دیگر انسان‌ها دارای دو دسته خواسته‌اند؛ خواسته‌های حیوانی و خواسته‌های انسانی. رفتاری که در راستای تأمین غرایز حیوانی باشد، ارزش اخلاقی نخواهد داشت. چهارمین عنصری که در ارزش‌های اخلاقی نقش‌آفرینی می‌کند، انتخاب آگاهانه و خردمندانه است. هرگاه امیال و خواسته‌های آدمی متضاد یا مبهم باشند و انسان عقل خویش را راهنما قرار دهد و انتخابی آگاهانه و عاقلانه داشته باشد، رفتار وی دارای ارزش اخلاقی است. پس در ارزش‌های اخلاقی چهار عنصر نقش اساسی ایفا می‌کنند؛ مطلوبیت، رفتار ارادی، انتخاب‌های انسانی و گزینش‌های آگاهانه؛ بنابراین فعل و رفتاری ارزشمند است که مطلوب باشد، به‌صورت

اختیاری انجام شود، در راستای تحقق امیال انسانی باشد و در صورت تزاخم یا تضاد، آگاهانه و خردمندانه انتخاب گردد.

دو. ویژگی‌ها

ارزش‌های اجتماعی دارای ویژگی‌ها و مشخصاتی می‌باشند: (نیک‌گهر، ۱۳۶۹: ۲۸۱):

- ارزش‌ها، میان اعضای یک جامعه مشترک‌اند و منشأ وفاق جمعی خواهند بود؛
- ارزش‌ها به قضاوت شخصی افراد بستگی ندارند؛
- ارزش‌ها، ارتباطی نزدیک با احساسات و عواطف دارند؛ به گونه‌ای که گاهی افراد یک جامعه برای پاسداشت ارزش‌ها از بذل مال و جان خویش دریغ نمی‌ورزند؛
- می‌توان ارزش‌ها را مفهوم‌سازی کرد و از طریق عملیات انتزاعی بر دیگر مفاهیم جامعه‌شناسی راه یافت. پایگاه اجتماعی افراد برحسب ارزش‌ها تعریف می‌شود، کالاهای فرهنگی براساس ارزش‌ها شکل می‌گیرند و ارزش‌یابی‌های اجتماعی را ارزش‌های یک جامعه می‌سازند.

سه. کارکردها

کارکردهای ارزش، پیامدها و نتایجی است که ارزش‌ها در زندگی اجتماعی و فردی از خود بر جای می‌گذارند. شناخت کارکردها، اهمیت، ضرورت و نقش اجتماعی ارزش‌ها را تعیین می‌بخشد. گی‌روشه چندین کارکرد اجتماعی برای ارزش‌ها بیان می‌کند:

انسجام مدل‌ها: ارزش‌ها در یک جامعه نوعی انسجام به قواعد و مدل‌ها می‌بخشند.
قدرت روانی اشخاص: ارزش‌ها باعث انسجام و وحدت روانی اعضای یک جامعه می‌شوند.
یگانگی اجتماعی: جهان ارزش‌ها، وفاق اجتماعی در پی دارد و هم‌بستگی و هم‌گرایی جمعی را افزایش می‌دهد. (روشه، ۱۳۶۷: ۹۲ - ۹۱)

با توجه به ویژگی‌ها و کارکردهای ارزش‌ها در جامعه، بسیاری از تغییرات و تحولات اجتماعی در گرو جابه‌جایی ارزش‌ها است. اگر نخبگان و رهبران یک جامعه به‌درستی درصدد هدایت جامعه باشند، شناخت دقیق ارزش‌ها و تغییرات آنها و نیز راهبری و هدایت ارزش‌ها می‌تواند به آنها یاری دهد.

چهار. سطوح

می‌توان برای ارزش‌ها سطوح متعددی در نظر گرفت:

ارزش‌های جهانی: گسترده‌ترین سطح ارزش‌ها، در ارزش‌های جهانی تحقق می‌یابد. ارزش‌هایی نظیر

آزادی، احترام متقابل، سلامت و دانش در زمره ارزش‌های جهانی قرار می‌گیرند. ارزش‌های ملی: هرگاه به سطح یک ملت و یا یک کشور بنگریم، ارزش‌هایی را دریافت خواهیم کرد. این دسته از ارزش‌ها در جوامع مختلف، متنوع و متفاوت‌اند. ارزش‌های حزبی یا قومی: ممکن است حزبی یا قومی به ارزش‌هایی خاص پایبند باشد؛ مثلاً حزب کمونیست به ارزش‌هایی نظیر توده یا تولید معتقد است؛ چنان‌که قومی یا نژادی نظیر کردها، لرها یا ترک‌ها به ارزش‌هایی خاص التزام دارند. ارزش‌های فردی: ممکن است یک فرد ارزش‌هایی را باور داشته باشد و اگر زمانی قدرت یافت آنها را توسعه دهد؛ مثلاً مائو در چین یا دوگل در فرانسه ارزش‌های جامعه خویش را طراحی کردند و ساختند.

پنج. هنجارها و گونه‌شناسی

ارزش‌ها، زندگی گروه‌ها و افراد را در جامعه شکل می‌دهند. نظام اجتماعی بر پایه ارزش‌ها طراحی می‌شود. هرگونه تغییر و دگرگونی در نظام ارزشی جامعه، از یک‌سو باورها و اعتقادات را دستخوش تغییر قرار می‌دهد و از سوی دیگر کنش‌های اجتماعی را متحول می‌سازد. در جوامع، ارزش‌ها به هنجارهای اجتماعی تبدیل می‌شوند. معمولاً هنجارها به شکل ذیل تعریف می‌شوند: «هنجارها رفتارهای معینی هستند که براساس ارزش‌های اجتماعی قرار دارند و با رعایت آنها جامعه انتظام پیدا می‌کند». (قرائی مقدم، ۱۳۷۷: ۲۰۷؛ وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۷۰: ۱۸۳)

هنجارهای اجتماعی، شیوه‌های رفتاری معینی هستند که در گروه یا جامعه متداول‌اند و فرد در جریان زندگی آنها را آموخته به کار می‌بندد. اگر رفتار یک فرد متناسب با هنجار اجتماعی باشد، رفتاری «به‌هنجار» و در غیر این صورت، رفتاری «نا‌به‌هنجار» خواهد بود.

هنجارها دائمی نیستند و ممکن است به‌صورت تدریجی کارکردهای خود را از دست دهند. هنجارها انشایی می‌باشند و به‌صورت معیارهایی درست یا نادرست در جامعه تراجم پیدا می‌کنند. تمام نهادهای اجتماعی براساس هنجارها شکل می‌گیرند؛ مثلاً نهاد خانواده در جامعه ایران دارای ابعاد مختلفی نظیر خواستگاری، مهریه، دوران عقد و عروسی است و این نهاد در تمام جنبه‌های خود از طریق هنجارهای حاکم کنترل می‌شود و اگر کسی هنجاری را ترک کند، مورد سرزنش و شماتت دیگران قرار می‌گیرد. هنجارها در جامعه «نهادینه» می‌شوند و موجب «هم‌نوایی» افراد با یکدیگر و افراد با جامعه می‌گردند. هنجارها گونه‌های متنوعی دارند. (قرائی مقدم، ۱۳۷۷: ۲۱۲ - ۲۱۰؛ وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۷۰: ۱۸۷ - ۱۸۵؛ حضرتی صومعه، ۱۳۹۴: ۲۸ - ۲۴؛ مساواتی‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۴۱ - ۲۴۰؛ قلی‌زاده، ۱۳۷۴: ۷۱ - ۷۰؛ کوئن، ۱۳۷۸: ۶۲ - ۶۱)

۱. آداب و رسوم اجتماعی

آداب و رسوم اجتماعی، مجموعه کنش‌های یکسانی است که بر اثر تکرار فراوان در طول زمان تثبیت می‌شوند و براساس الگوی مقبول اجتماعی انجام می‌گیرند. در جامعه ایران موارد فراوانی از آداب و رسوم اجتماعی مربوط به نهادهای مختلف خصوصاً نهاد خانواده نظیر رسوم خواستگاری، مراسم نامزدی، مراسم عقد، برنامه پاگشا و مراسم عروس‌کشانی وجود دارد.

۲. رسوم اخلاقی

هرگاه آداب و رسوم اجتماعی به صورت رسمی اجرا شوند و افراد و گروه‌ها بدان پایبند باشند و تعهد به آن براساس احساسات عمیق شکل گیرد، این رسوم، رسوم اخلاقی خوانده می‌شوند؛ مثلاً احترام به ریش‌سفید در جامعه ایران یک رسم اخلاقی تلقی می‌شود.

۳. میثاق اجتماعی

میثاق اجتماعی به رسمی در جامعه گفته می‌شود که به وسیله گروهی خاص و در شرایطی خاص برقرار شود؛ مثلاً اگر عده‌ای از کارگران یک کارخانه به دلیل کمی دستمزد تحصن کنند، با یکدیگر میثاق اجتماعی بسته‌اند.

۴. تشریفات اجتماعی

برخی از رسوم اجتماعی که در موارد رسمی انجام می‌شوند، نظیر تشریفات پذیرایی از میهمان در جشن‌ها، تشریفات اجتماعی به حساب می‌آیند.

۵. قوانین اجتماعی

به رسمیتی در جامعه قوانین، مقررات یا ضوابط اجتماعی گفته می‌شود که با درخواست و به صورت آگاهانه در مجالس قانون‌گذاری تصویب گردند و برای نقض آنها مجازات پیش‌بینی شود.

۶. خرده‌فرهنگ‌ها

برخی از رسوم اجتماعی کهن که در میان یک گروه متجانس و قومی مراعات می‌شوند، هنجارهای خرده‌فرهنگ گفته می‌شوند. خرده‌فرهنگ‌ها شیوه‌های قومی‌اند که در یک فرهنگ قومی (فولکلور) تجلی می‌یابند؛ مانند لباس خاص قوم کرد یا سحرخیزی به شکل خاص در بین برخی اقوام قدیمی در ایران.

۷. عرف

عرف به رسمیتی گفته می‌شود که ویژگی‌های معناداری از رفتارهای درست و نادرست را دربرمی‌گیرد.

قوانین، بخشی از عرف یک جامعه به حساب می‌آیند؛ البته ممکن است تناقضی میان عرف و رویه فردی پدید آید؛ مثلاً شخصی معتقد به حجاب نباشد؛ اما عرف جامعه اگر آن را بی‌حجاب ببیند، آن را رفتاری ناشایست تلقی کرده مورد سرزنش قرار می‌دهد.

شش. نسبت‌ها و پیوندها

اگر الگوهای رفتاری در سبک زندگی را با مفهوم ارزش بسنجیم، تمایزاتی خواهیم دید:

۱. مفهوم و مصداق

به مفهوم ارزش دو گونه می‌توان نگریست؛ به ارزش به‌عنوان یک مفهوم و به مصداق ارزش. در نگاه نخست به مفهوم ارزش به حمل اولی نگاه کردیم و در تلقی دوم به مفهوم ارزش به حمل شایع. به عبارت دیگر گاهی به خود مفهوم ارزش خیره می‌شویم، ولی گاهی به مصداق آن التفات می‌کنیم. تفکیک میان این دو نگاه در زمینه مقایسه آن با الگوهای رفتاری تأثیرگذار است.

اول. ارزش به‌مثابه یک مفهوم

اگر ارزش را به‌عنوان یک مفهوم در نظر بگیریم، معیاری است برای ارزیابی هنجارها، قواعد اجتماعی و کنش‌های فردی. در این طرز تلقی، عناصری در ارزش دخالت دارند که با نگاه فلسفی عبارت بود از مطلوبیت، رفتار ارادی، انتخاب‌های انسانی و گزینش‌های خردمندان و آگاهانه.

مفهوم ارزش در این نگاه، ربط و نسبتی با الگوهای سبک زندگی دارد. اگر یک الگوی رفتاری نظیر الگوی رفتاری هم‌گرایی در خانواده را به‌عنوان موضوع یک گزاره در نظر بگیریم و مفهوم ارزش را محمول آن گزاره لحاظ کنیم، آنگاه گزاره یا جمله کامل در اختیار ما خواهد بود. گزاره یا جمله مزبور بدین صورت قابل بیان است: رفتار همگرا در خانه ارزشمند است. اگر الگوی رفتاری طرد یا دیکتاتوری را در نحوه مدیریت خانه در نظر بگیریم، می‌توانیم ربط و نسبت آن را با مفهوم ارزش چنین بیان کنیم: رفتار دیکتاتورمآبانه در خانه ضدارزش است یا ارزشمند نیست. به عبارت دیگر، اگر ارزش به‌مثابه یک مفهوم لحاظ گردد و به حمل اولی ذاتی در نظر گرفته شود، محمولی خواهد بود برای گزاره‌ای که موضوع آن گزاره می‌تواند الگوی سبک زندگی قرار گیرد؛ براین اساس، هر یک از الگوهای رفتاری در سبک زندگی، موضوعی برای گزاره‌ای خواهند بود که محمول آن مفهوم ارزش یا ضد ارزش است.

دوم. ارزش به‌مثابه یک مصداق

در صورتی که جهت نگاه خویش را نسبت به ارزش، از مفهوم آن به مصادیق آن بچرخانیم، نگاه دوم پدید می‌آید. در این حالت به مصادیق و کاربردهای ارزش توجه خواهیم داشت. مصادیق ارزش که در قالب

هنجارها تعیین می‌یابند، بسیار متنوع بوده به گونه‌های مختلف ظاهر می‌شوند؛ گونه‌هایی نظیر آداب و رسوم اجتماعی، رسوم اخلاقی، میثاق اجتماعی، تشریفات اجتماعی، قوانین اجتماعی، خرده فرهنگ‌ها و عرف. اگر مصادیق ارزش‌ها و هنجارها را با الگوهای رفتاری در نظر گیریم به دو نتیجه خواهیم رسید. برخی از هنجارهای اجتماعی می‌توانند الگوی رفتاری به حساب آیند؛ اما بسیاری از آنها که به صورت کاملاً جزئی و خاص در نظر گرفته می‌شوند، الگوی رفتاری نیستند؛ زیرا الگوی رفتاری در سبک زندگی یک قاعده کلی رفتار یا کنش به حساب می‌آید. به بیان دیگر، بیشتر هنجارهای اجتماعی، شیوه زندگی‌اند نه الگوهای سبک زندگی.

۲. رویکرد فردی و اجتماعی

ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، رویکرد اجتماعی داشته، نقشی مهم در هم‌نوایی و هم‌گرایی جامعه دارند. رویکرد اصلی در هنجارها، رویکرد اجتماعی است و در ارزش‌ها و هنجارها، جنبه فردی کمتر ملاحظه می‌گردد. این در حالی است که بسیاری از الگوهای رفتاری، جنبه فردی دارند. به عبارت دیگر الگوها و قواعد رفتاری دو دسته‌اند؛ فردی و اجتماعی؛ اما ارزش‌ها و هنجارها عمدتاً منحصر به معیارها و قالب‌های رفتاری در جامعه هستند.

۳. کاربردهای سه‌گانه

ارزش‌ها سه گونه مطرح می‌شوند؛ ناظر به شیء، ناظر به ذات و ناظر به فعل. گاهی سخن از ارزش یک شیء یا کالا است؛ چنان‌که می‌گوییم فلان کالا (ارزش‌های اقتصادی) یا گل یا علم ارزشمند است. زمانی سخن از ارزش یک ذات یا شخص است؛ چنان‌که می‌گوییم فلان فرد یا خداوند موجودی ارزشمند است. از جهت سوم گاهی ارزش ناظر به فعل یا رفتار انسانی است؛ چنان‌که می‌گوییم عدالت ارزشمند است و بی‌عدالتی یا ظلم یا تبعیض فاقد ارزش.

اگر ارزش دارای انواع سه‌گانه است، الگوهای رفتاری فقط گونه سوم به حساب می‌آیند. به بیان دیگر مفهوم ارزش تنها در گونه سوم می‌تواند با الگوهای رفتاری پیوند داشته باشد؛ براین اساس، مفهوم ارزش نسبت به الگوهای رفتاری عام‌تر است.

نتیجه

حاصل آنکه، اگر دانش سبک زندگی به‌عنوان علمی مستقل در نظر گیریم و آن را با دانش اخلاق بسنجیم، به دست می‌آید که میان آن دو تمایزاتی وجود دارد نظیر تمایز در موضوع، هدف و روش. از سوی دیگر می‌توان خدماتی را از سوی دانش سبک زندگی نسبت به علم اخلاق لحاظ کرد مثل

شکل‌گیری اخلاق تخصصی، ظهور عرصه‌های نوین و یاری در اصول و روش‌ها، چنان‌که می‌توان خدماتی را از سوی دانش اخلاق نسبت به سبک زندگی به‌دست آورد به‌مانند ظهور مبانی جدید، شکل‌گیری راهکارها و راهبردهای هدایتگر و نیز یاری‌رسانی در حوزه اخلاق کاربردی.

الگوهای سبک زندگی با مفهوم ارزش چندین تمایز دارند؛ در صورتی‌که ارزش به‌مثابه یک مفهوم به حساب آید موضوع آن خواهند بود، در صورتی‌که به مصادیق ارزش نگاه کنیم بسیاری از آنها جزئی بوده شیوه رفتاری به حساب می‌آیند. بسیاری از هنجارهای یک جامعه، رویکردی اجتماعی دارند، درحالی‌که بیشتر الگوهای رفتاری دارای بعد فردی‌اند و ارزش دارای کاربردهای سه‌گانه‌ای است، درحالی‌که الگوهای رفتاری فقط ناظر به فعل و رفتار انسان‌اند؛ البته در صورتی‌که به مصادیق ارزش‌ها و هنجارها توجه کنیم، برخی از آنها را می‌توان الگو یا قاعده رفتار به حساب آورد؛ مثلاً احترام گذاشتن یا رفتاری متواضعانه داشتن هم ارزش یا هنجار به حساب می‌آید و هم یک الگوی رفتاری است.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ ۳.
۲. اکستین، دنیل و روی کرن، ۱۳۸۹، *ارزیابی و درمان سبک زندگی*، ترجمه حمید علیزاده و محسن سیفی و فروزان کرمی، تهران، رسش.
۳. انوری، حسن، ۱۳۸۲، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن، چ ۲.
۴. بیرو، آلن، ۱۳۶۶، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
۵. جوادی، محسن، ۱۳۷۵، *مسئله باید و هست (بجای در رابطه ارزش و واقع)*، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ ق، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چ ۱.
۷. چلبی، مسعود، ۱۳۷۵، *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری اجتماعی*، تهران، نی.
۸. حضرتی صومعه، زهرا، ۱۳۹۴، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، بهمن برنا، چ ۱.
۹. روشه، گی، ۱۳۶۷، *کنش اجتماعی: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۱۰. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، چ ۱.

۱۱. شایان‌مهر، علیرضا، ۱۳۹۴، *پیر بردیو*، تهران، اختران.
۱۲. شریفی، احمدحسین، ۱۳۸۴، *آیین زندگی: اخلاق کاربردی*، قم، معارف.
۱۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، چ ۳.
۱۴. طوسی، محمد بن محمد نصیرالدین، ۱۳۹۱، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینویی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، چ ۷.
۱۵. فاضلی، محمد، ۱۳۸۶، *مصرف و سبک زندگی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۱۶. فرامرزق‌املکی، احد، ۱۳۹۰، *درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای*، تهران، سرآمد، چ ۴.
۱۷. فرانکنا، ویلیام، ۱۳۷۶، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، مؤسسه فرهنگی طه.
۱۸. قرائی مقدم، امان‌الله، ۱۳۷۷، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، ابجد، چ ۲.
۱۹. قلی‌زاده، آذر، ۱۳۷۴، *مبانی جامعه‌شناسی*، کاشان، محتشم کاشانی، چ ۱.
۲۰. کوهن، آلوین استانفورد، ۱۳۶۹، *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، قومس.
۲۱. کوئن، بروس، ۱۳۷۸، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، چ ۱۰.
۲۲. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۸، *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نی.
۲۳. مساواتی‌زاده، مجید، ۱۳۷۲، *مبانی جامعه‌شناسی*، تبریز، احرار.
۲۴. مسکویه رازی، احمد بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، قم، بیدار.
۲۵. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، *فلسفه اخلاق*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چ ۶.
۲۶. مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۸ ق، *فلسفه الاخلاق فی الاسلام*، قم، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی.
۲۷. نراقی، مهدی بن ابی‌ذر، بی‌تا، *جامع السعادات*، قم، اسماعیلیان.
۲۸. نیک‌گهر، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، رایزن، چ ۱.
۲۹. ویر، ماکس، ۱۳۶۷، *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صدارتی، تهران، مرکز.
۳۰. ویر، ماکس، ۱۳۶۹، *شهر در گذر زمان*، ترجمه شیوا کاویانی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۱. ویر، ماکس، ۱۳۸۲، *روشن‌شناسی علوم اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، مرکز.
۳۲. ویلن، تورستاین، ۱۳۸۶، *نظریه طبقه مرفه*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نی.
۳۳. وثوقی، منصور و علی‌اکبر نیک‌خلق، ۱۳۷۰، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، خردمند، چ ۲.

